

نسبتهای ناروا به آفرینش

---

چرا بعضی به آفرینش نسبت ناروا می دهند ؟

. ابتدا به این داستان بنگرید که مولانا چه میگوید

روزی ابو جهل به پیامبر گفت که زشت نقشی کز بنی هاشم شکفت . پیامبر فرمودند که راست گفتی

روز بعد ابوبکر به پیامبر گفت شما آفتابید که شرق و غرب ندارید . خوش بتابید . باز پیامبر فرمود که راست گفتی

حاضران در عجب شدند که چگونه هر دو نفر را پیامبر راستگو نامید در صورتیکه یکی نسبت زشت داد و یکی آفتاب . پیامبر چنین گفتند

حاضران گفتند ای صدر الوری - راستگو گفتی دو ضدگو را چرا .  
صدر الوری یعنی صدر عالمیان

گفت من آینه‌ام مصقول دست - ترک و هندو در من آن بیند که هست  
گفتند که من آینه ام صیقل زده و هر کس خودش را در من می  
بیند . مردم هم همینند هر کس به دیگری نسبتی می دهد خودش را می  
بیند

این نسبت دادن آدمیان به هم و در آینه خود دیگران را دیدن وقتی  
به خدا می رسند صد برابر می شود یعنی وقتی به خدا نظر می کنی  
خودت را می بینی

. گربینی نقش زشت آن هم توی - و رببینی عیسی و مریم توی  
او نه این است و نه آن اوساده است - نقش تو در پیش تو بنهاده  
است .

هر کس از چشم خود خدا را می بیند . برای خدا شناسی باید ظرفیت  
آدمی فراختر گردد خدا بزرگ است و در آینه کوچک جا نمی گیرد .  
چه کسی خدا را می شناسد . خدا به اندازه هر کس در او می تابد و  
آدمی خدا را انسانی تصور میکند چون با زبان انسانی بیان میشود.  
این زبان برای صورتهاست لذا ناچاریم که دائم خدا را منزّه کنیم که  
پاک است و مثل ندارد . البته شهود این گونه نیست و خدای بی  
صورت در شهود باطنی دیده میشود از این روی پیامبر می گفت  
. من همه جا خدا میبینم بر عکس ما که فقط دنیا را می بینیم

